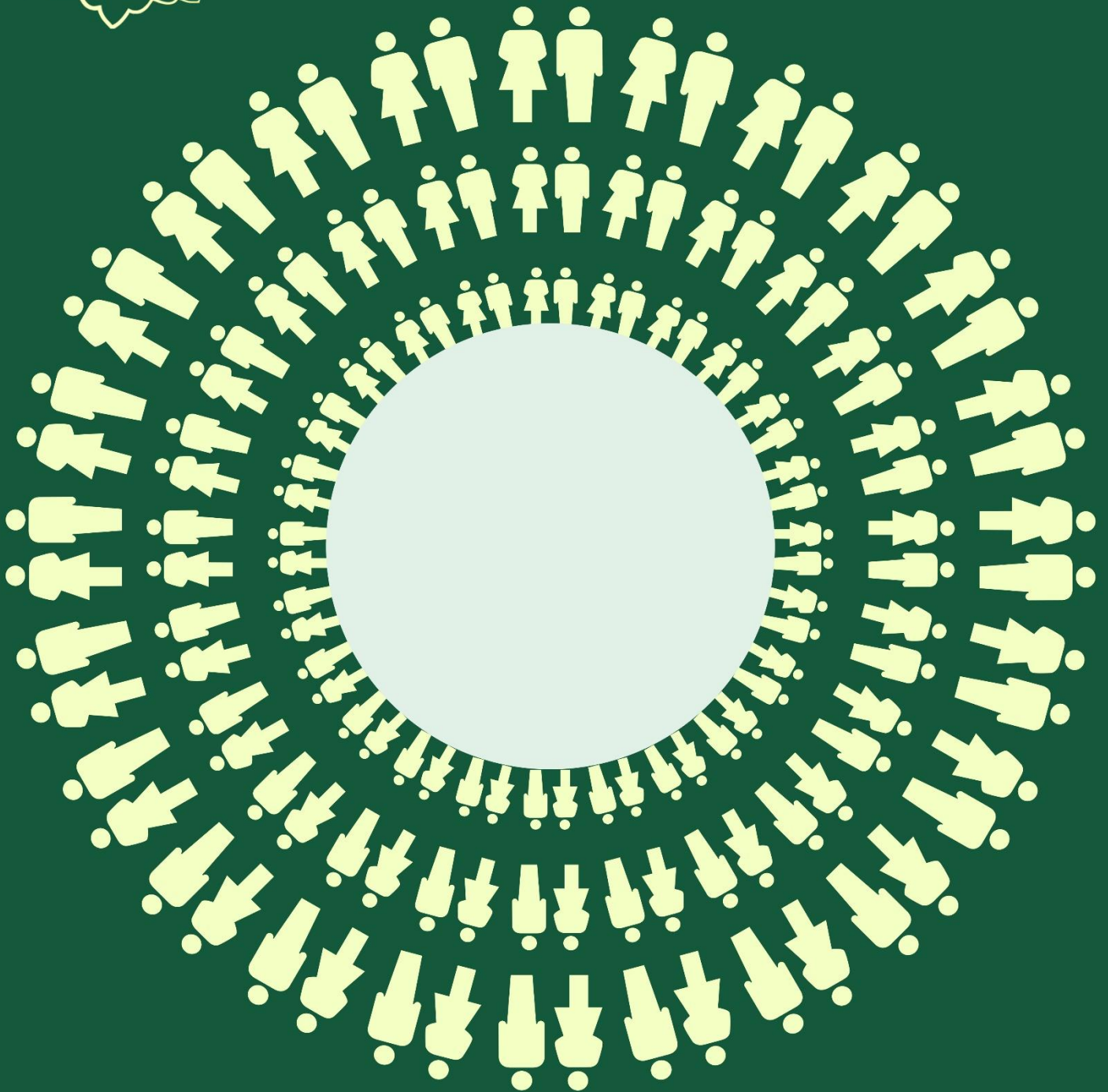




گزارش سیاست

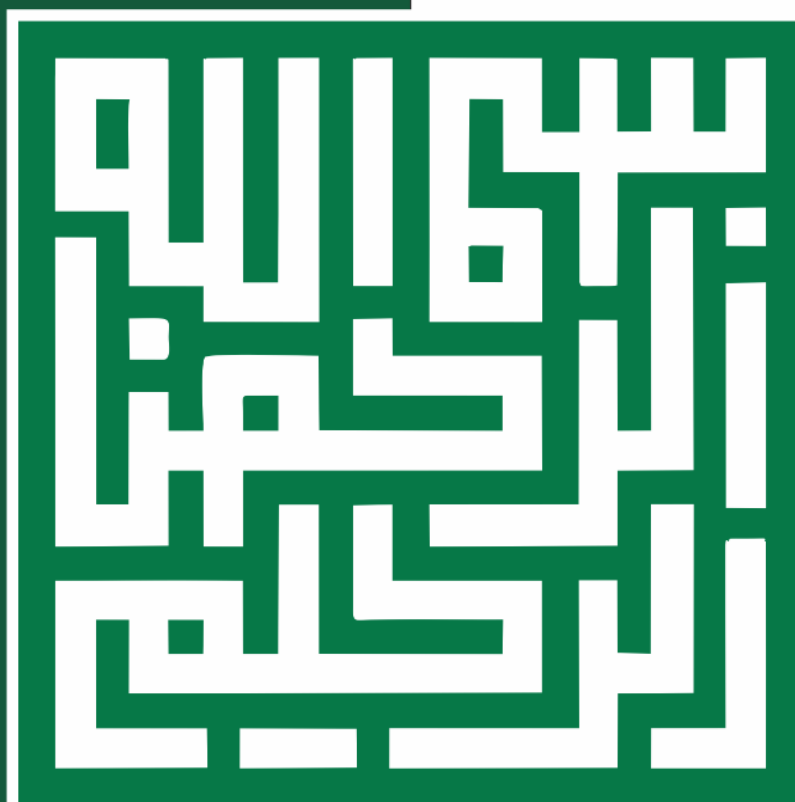


نقش اجتماعی در جامعه‌ی حلقوی به‌شابه‌ی جامعه‌ی تألیفی!

(اشارات و تنبیهات)

زمستان ۱۴۰۳

گروه اجتماعی و فرهنگی پژوهشکده سیاست‌پژوهی و مطالعات راهبردی حکمت



پژوهشکده سیاست‌پژوهی و مطالعات راهبردی حکمت

مجری: پژوهشکده سیاست‌پژوهی و مطالعات راهبردی حکمت
عنوان: نقش اجتماعی در جامعه‌ی حلقوی بمثابه‌ی جامعه‌ی تألیفی! (اشارات و تنبیهات)
تدوین: سجاد هجری، مدیرگروه فرهنگی و اجتماعی
طراح جلد و صفحه‌آرا: محمدحسین یدی
ویراستار: سجاد هجری
تاریخ انتشار: زمستان ۱۴۰۳
شمارگان: محدود
نشانی: بالاتر از چهارراه ولی عصر (عج)، خیابان بزرگمهر، خیابان سرپرست، پلاک ۱
تلفن: ۶۶۹۷۴۳۲۸ - ۶۶۹۷۴۴۵۸

• همه حقوق این اثر به پژوهشکده سیاست‌پژوهی و مطالعات راهبردی حکمت تعلق دارد.



چیستی/تعریف «نقش اجتماعی» مانند بسیاری دیگر از «اجتماعیات» چون فرهنگ، تمدن و ... بسیار دشوار و پیچیده است؛ چراکه «اعتباری» (در برابر «ماهوی») اند و تعریف منطقی حدی و رسمی (تام و ناقص) ندارند؛ اما شاید بتوان بطور اجمالی و ابتدائی آن را {«وضع» (معتبر) فرد در جامعه برای انجام «مأموریت»ی مبتنی بر ۱. استعداد (طبیعت و شاکله!) و ۲. «تقسیم کار» ضروری نوشته یا نانوشته‌ی جامعه در راستای کمینه‌ی «حفظ نظام» (معاش) و بیشینه‌ی رؤیای آن} دانست! این نقش‌های اجتماعی باید در «جامعه‌ی تألیفی» تبیین شود؛ ولی پیش‌تر باید بخود پدیدار «نقش‌پذیری» پرداخت و پرسید: «دریافت و پذیرش نقش اجتماعی در جامعه‌ی تألیفی چگونه ممکن است؟!» که پاسخ بدان نیازمند پژوهش است؛ ولی در زیر برخی اشارات و تنبیهات در این باره طرح شده است:

۱. حکیمان شرق (طباطبایی) و غرب (هابز) فرموده‌اند که «طبع اولی» انسان «استخدام» است؛ یعنی انسان بنابر طبیعتش با «اراده‌ی معطوف بقدرت» دیگران را «خادم» خود می‌کند؛ اما برای بقای شخص و نوع انسان با رهنمود «عقل» ناچارست (باضطرار یا ضرورت) که با «استخدام متقابل» تن دردهد که اعتبار «اجتماع» یا همان «تمدن» در معنای مصطلح هزارساله (دست‌کم از آثار مسکویه رازی در سده‌ی چهارم هجری) است و «طبع ثانوی» او «مدنیت» می‌شود (تنازعات انسان‌ها در طول تاریخ را می‌توان با این طبع اولی توجیه کرد و شرح داد!)؛ چنان‌که از یونان (بطور ویژه ارسطو در اخلاق نیکوماخوس و سیاست) گفته‌اند: انسان «مدنی بالطبع» است. «تفاضل الناس» (فارابی) که گوناگونی مردم است، برای این تمدن ضروری‌ست؛ چراکه «حفظ نظام» (معاش/معیشت) که اصطلاحی فلسفی (ابن سینا) و فقهی‌ست، در گروی تأمین «واجبات نظامیه» (نائینی) است، متوقف بر استعدادها و علاقه‌های گوناگون است؛ از این رو فرمود: «ورفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضا سخریا» (تسخیر متقابل)؛ چنان‌که امروزه بیش‌ازپیش فراوان از لزوم «تقسیم کار» (نوشته یا نانوشته) در جامعه می‌گویند که پیچیده و ارگانیکش ویژه‌ی جهان متجدد است (دورکیم).

۲. بزبان قرآن جامعه‌ی مؤمنان «جامعه‌ی ولایی» (المؤمنون والمؤمنات بعضهم أولیاء بعض/بعضهم من بعض) یا «مؤاخواتی» ست (إنما المؤمنون إخوة/فأصبحتم بنعمته إخوانا)؛ ولی فراتر از آن، جامعه‌ی انسانی جامع مؤمنان و نامؤمنان که «تمدن» است، با دو شرط قرآنی «لم یقاتلواکم و لم یخرجوکم من ديارکم» باید «جامعه‌ی تألیفی» باشد (والمؤلفه قلوبهم) که درش قسط و بر (أن تبروهم وتقسطوا إليهم) معیارست که گویا عبارت اخرای عدل و احسان (إن الله يأمر بالعدل والإحسان) است؛ چنان‌که جامعه‌ی ولایی نیز

لوازمی مانند تواصی بحق و صبر (وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر) و نیز مصابره و رابطه (یا ایها الذین آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا) و همچنین اصلاح (فاصلحوا بین أخویکم) دارد (البته، دقت شود که حدی از این موارد در جامعه‌ی تألیفی نیز هست).

۳. بی‌گمان، در جامعه‌ای که هر روز «متکثر» تر و «متنوع» تر می‌شود، بیش از هر چیز باید بدنبال «رفق» (دربرابر «خُرق» و «عنف» که از «جنود العقل» است: «والرفق وضده الخرق») رفت و در جستجوی «مدارا» (مداراة الناس! که آن نیز از جنود عقل است: «والمداراة وضدها المكاشفة» و «رأس العقل بعد الإیمان بالله مداراة الناس» و بویژه دربرابر «مماراة/ت» (ستیزه) بکار می‌رود و گوناگون از «مداهنه»: ودوا لو تدهن فیدهنون» است!) بود (مداراة الناس نصف الإیمان والرفق بهم نصف العیش) و «فرهنگ» این دو را در جامعه پدید آورد و مردم را آراسته (مُحلّا/محلی) بدان دو خوی/خلق کرد؛ زیرا مدارا (در فارسی: رواداری، سازش/سازگاری، نرم‌خویی، آسان‌گیری، آشتی، بردباری، هم‌زیستی و .../تسامح و تساهل!) بتقریب، بمعنای «تحمل صبورانه‌ی غیر/مخالف» (شاید «مصابرة: وصابروا») و «رعایت و ملاحظه‌ی غیر/مخالف» بلکه «تعامل منصفانه (بلکه «برآنه‌ی مقسطانه» (... أن تبروهم وتقسطوا إليهم) و حتا مصلحانه (... أن تبروا وتتقوا وتصلحوا بین الناس)) با غیر/مخالف»، «درء سیئه/بدی با حسن/نیکی (ویدرءون بالحسنه السيئه) یا دفع سیئه با احسن/نیکوترین (ادفع بالتی هی أحسن السيئه)» و ... است که آیاتی فراوان بدان می‌اشارد و «اخبار»ی بسیار درباره‌اش هست؛ چنان‌که بابتی از برخی کتاب‌های روایی را دربر می‌گیرد و برخی چون «ابن أبی الدنیا» (۲۸۱ ق) نیز کتابی مستقل با عنوان «مداراة الناس» نگاشته و این دست اخبار را درش گرد آورده‌اند و در متن‌های ادبی (نظم و نثر) و اخلاقی فارسی و تازی فراوان از آن سخن رفته است. بویژه پس از مواجهه با «تجدد» (در غرب نیز پس از دین‌پیرایی و نوزایی «تولرانس» (tolerance) از موضوعات محوری و بنیادین بوده!) و نیز آسانی «رفت‌وآمد» با دیگران (شرق و غرب) و سپس برجستگی «رسانه» و پرننگی «شبکه‌های مجازی اجتماعی» جامعه‌ی ما بیش از پیش دچار «تکثر/تنوع» شده که این مهم ضرورت دمیدن روح رفق و مدارا در جامعه را دوچندان کرده است. بقطع، این روح، «ایلاف/هم‌بستگی» (لایلاف قریش) و «تألیف/پیوستگی و سازواری» (والمؤلفه قلوبهم) میان مردم را (بویژه با تکثیر و تقویت نقاط «وحدت/اتحاد» در جامعه!) در پی دارد و «سرمایه‌ی اجتماعی» را که در گروی «سلامت روابط عادی مردم عادی»ست، می‌افزاید. گفتنی‌ست که «خشونت (ناموجه)» فی‌الجمله، پیامد کم/نبود «مدارا»ست. آشنایان با کلام، فقه و تاریخ شیعه می‌دانند که «تقیه»

(و نیز «بداء»!) در جهان تشیع محورست و آن دو گونه‌ی ۱. خوفی و ۲. مداراتی/تحییبی دارد. دومی از این‌ها که احب، افضل و احسن عبادات است (والله ما عبد بشيء أحب إليه من «الخباء»!)، برای تشکیل/تکوین و حفظ/بقای جامعه‌ی تألیفی ضروری‌ست.

۴. جامعه‌ی ایران در این سال‌ها با دو چالش بنیادین یا بحران روبروست: الف) بحران مشروعیت و ب) بحران مسئولیت که هریک نیازمند تبیین است؛ اما بحران مسئولیت را می‌توان در «توزیع نامتناسب و نامنصفانه‌ی حق/اختیار و مسئولیت/تکلیف» بیان کرد. آشکارا، این دو «تضایف» دارند و جدایی‌ناپذیراند! مردم با لحاظ این دو سه دسته‌ی عمده‌اند که سومین گروه با ره‌بری و راه‌بری دسته‌ی دوم جامعه را دچار فساد می‌کند: الف) کسانی که اختیار/قدرت را می‌خواهند و مسئولیتش را نیز می‌پذیرند (مصلحان/أنعمت علیهم/مظلومان). ب) کسانی که قدرت/اختیار را نمی‌پذیرند و از آن می‌گریزند (فرار از آزادی)؛ زیرا نمی‌خواهند زیر بار مسئولیتش روند (ضالین/منظلمان). ج) کسانی که اختیار/قدرت را می‌خواهند و در جستجویش هستند؛ ولی مسئولیتش را می‌پذیرند (مفسدان/مغضوب علیهم/ظالمان).

۵. بی‌گمان، «خودذی‌حق‌پنداری» و مسئولیت‌ناپذیری «ام‌المفاسد» است. آن‌چه امروز در جامعه‌ی ما دیده می‌شود، افزایش بی‌اندازه‌ی «توقع/انتظار»ات مردم (حق‌بجانی و طلب‌کاری!) است که ریشه در عامل‌های زیر دارد: الف) «شعار»های انقلاب ۵۷ و «وعده»های آن که به‌نگام «انتخابات»ها در کشور تا امروز، تکرار، تجدید بلکه تشدید می‌شود که برخی ناممکن و برخی نامطلوب و برخی نیز خلف وعده شده است. ب) دو «قیاس» خارجی و داخلی که نخستین، قیاس «ناقص» وضع خود با وضع مردم کشورهای پیش‌رفته‌ی پرفراه است و این قیاس از آن‌رو ناقص است؛ زیرا «زحمت»ی که مردم آن کشورها برای رسیدن بدان رفاه کشیده‌اند و می‌کشند، دیده و درنظر گرفته نمی‌شود و اوضاع وخیم «فرهنگ کار» (کارگریزی و بازدهی بسیار کم کار) در ایران بر کسی پوشیده نیست. دومین قیاس در ظرف «تبعیض» (اختلاف طبقاتی) و «فساد» (رانت/ویژه‌خواری: امتیاز/انحصار ویژه‌ی بی‌وجه!) است (سرمایه‌داری رفاقتی) که مردم می‌بینند افرادی بی‌«لیاقت» (با کم‌ترین صلاحیت!) در ساختارها و فرایندهای بیمار و با کم‌ترین کوشش/کار و هزینه (بلکه با «هوش قهوه‌ای»!)، قدرت سیاسی یا اقتصادی می‌یابند که پیامد ناگوار آن رواج انگاره و فرهنگ «کم‌ترین کار و بیش‌ترین سود/بهره» و کوچ مردم از کارهای «مولد» بدلالی (دلار/طلا/سکه‌خوری، بورس‌بازی، رباخواری و ...) بلکه «طمع» است

(تراژدی اشتراک و دام اجتماعی!) و نابودی فضیلت مهم «حریت» از جنس عفت است (کسب مشروع یا معروف) که نبود «نظام عادلانه‌ی کیفر-پاداش/مجازات» و نظارت مبتنی بر آن زمینه‌ساز و افزایش‌گر آن است. ج) «تضاد تاریخی دولت-ملت» در شاکله‌ی ایرانیان که پیامد حکومت‌های نابومی بر مردم ایران است و نیز تحقق «دولت متمرکز مفرط» رضاشاهی با انحصار همه‌ی اختیارات/حقوق ۱. فرهنگی (با تضعیف شدید حوزه‌های علمیه و تأسیس نهادهای گوناگون مانند دانشگاه)، ۲. اقتصادی (با تأسیس بانک و رواج بانک‌داری و غصب املاک مردم و تصرف موقوفات) و ۳. سیاسی-نظامی (با سرکوب اقوام و دیگر گروه‌ها) در خود که با این تمرکز اختیارات، فرهنگ «همه چیز را از دولت/حکومت خواستن!» در مردم نهادینه شد و این فرهنگ هنوز هست؛ چنان‌که آن دولت نیز با وجود شعارهای «خصوصی‌سازی» بلکه «مردمی‌سازی» (و حتا «منطقه‌گرایی») هم‌چنان پابرجاست (و البته، مردمی که «گریز از آزادی» دارند!). آنچه امروز کشور ما در هر سطحی بد گرفتارش است، «تواکل» است که در اخبار ما (بویژه احادیث جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر) آمده و چونان «رباخواری» با آن برخورد شده؛ زیرا فساد بلکه «انحطاط» هر جامعه‌ای بدان است. تواکل یعنی «فراکنی» مسئولیت‌ها (بدیگران)، سلب تکالیف از خود و «پاس‌کاری» آن‌ها بیک‌دیگر؛ چنان‌که هر یک بدیگری بگوید: بمن چه؟! تو بکن! و هر کس فقط در اندیشه‌ی سود/بهره‌ی خود است. جامعه‌ی «تواکل‌زده» روز خوش نخواهد دید و بـ«سعادت» (دنیوی و اخروی) نخواهد رسید.

۶. مشروعیت حکومت در گروی الف) اصالت (فی‌الجمله، خودی بودن/من‌انفسهم)، ب) کفایت (کارآمدی) و ج) نصیح (و اظهار نصیح) است. از اولی و دومی که بگذریم، آنچه «جامعه‌ی تألیفی» را می‌سازد، «تناصح» (خیرخواهی دوطرفه/متقابل) است؛ یعنی ۱. نصیح مردم برای مردم، ۲. نصیح مردم برای حکومت (النصیحه لأئمة المسلمين) و ۳. نصیح حکومت برای مردم (نظاماً لألفتهم/والعدل تنسیقاً للقلوب و طاعتنا نظاماً للأئمة وإمامتنا أماناً للفرقة) که سومی از ارکان بنیادین مشروعیت حکومت است و زمینه‌ساز قدرت نرم/اقتدار آن که توانایی «جذب‌واقناع» مردم است (برخی از «اقتدار عاطفی» که اصطلاحی در روان‌شناسی و مرتبط با خانواده است، بهره می‌برند)! تناصح در برابر/مقابل تواکل است و زمینه‌ساز جامعه‌ی تألیفی و رفق‌ومدارا که پیش‌تر یاد شد، از جلوات آن است.

۷. «نقش‌پذیری» در جامعه که الف) تشخیص نقش خود مناسب ۱. استعداد و علاقه و ۲. ضرورت و ب) گزینش مسئولانه‌ی آن است (مسئولیت‌پذیری)، از ارکان «حفظ نظام» (واجبات نظامیه) و جامعه‌ی

تألیفی/تمدنی‌ست. بی‌گمان، این نقش‌پذیری در گروی «تعلق» به جامعه است (دقت شود!) و «هویت» این جامعه‌ای داشتن و آگاهی بدان زمینه‌سازش است. امروزه، بسیار گریز از نقش‌پذیری و سردرگمی در آن دیده می‌شود؛ چنان‌که گروه‌های نوجوان و جوان «عاطل و باطل» (NEET) هر روز بر شمارشان افزوده می‌شود و حتا پدیدار «مهاجرت» وطن‌گريزانه نیز با آن پیوند دارد.

۸. اعتراض و اظهار نارضایی دو گونه‌ی الف) فعال و ب) منفعل دارد (برگرفته از اصطلاح روان‌شناسی پرخاش‌گری فعالانه و منفعلانه!) که اگر ظرف مشروع اعتراض فعال در جامعه نباشد یا اعتراض‌های فعال هیچ‌گاه مؤثر نیفتند، افراد یک جامعه رو بسوی اعتراض منفعل می‌آورند که در از زیر‌کاردر رفتن، تعلل و تسويف در کارها، تطفیف/کم‌گذاری و کم‌کاری، بهره‌گیری نامعروف یا نامشروع از امکانات کشور و ... خود را می‌نمایاند که همه هم‌پسته‌ی مسئولیت‌گریزی و نقش‌ناپذیری هستند و آشکارا، اعتراض منفعلانه «انحطاط اخلاقی» و درنهایت، «فروپاشی تمدنی» جامعه را در پی دارد.

۹. در موضوع «نقش»‌های در جامعه که در شبکه‌ی معنایی نظام، مسئولیت و ... است، باید بررسید که الف) چه چیزی نقش‌پذیری در جامعه را دچار اختلال کرده است (آسیب‌شناسی وضع موجود!) و ب) چگونه می‌توان مردم جامعه را نقش‌پذیر کرد (آینده‌پژوهی و سیاست‌پژوهی!) پاسخ بدین دو پرسش بسیار دشوار و نیازمند پژوهشی استوار است؛ اما برخی نکته‌ها در شماره‌های پیش اشاره شد؛ ولی جا دارد اجمالی بیان شود که «نبود تصویر باورکردنی، پسندیده و پذیرفتنی مشترک/مجمع علیه از آینده‌ی کشور» که برخی آن را «روایت آینده» می‌نامند، زمینه‌ساز بنیادین نقش‌ناپذیری در جامعه است. سدافسوس، اولیای ایران نتوانسته‌اند و گویا نمی‌توانند تصویری این‌چنین از آینده‌ی ایران بسازند (ببحران مشروعیت توجه شود!) و بتعبیری، «رؤیاسازی» کنند (دقت شود که رؤیا (تجلی/تنزل صورت‌های تخیلی در حس مشترک!) گاه صادق است و تأویل دارد و محقق می‌شود (هذا تأویل رؤیای من قبل قد جعلها ربی حقا) و گاه کاذبه و «أضغاث أحلام» است!)؛ پس باید پرسش از نقش‌پذیری پرسش از «ساختن رؤیای مشترک/جمعی در کشور چگونه ممکن است؟!؛» احاله شود. در تجدد ایرانی (مواجهه با تجدد در اواخر قاجار) موضوع «ایده‌آل/کمال مطلوب/نصب‌العین/آرمان/آمال» ایرانیان میان متفکران جامعه طرح و از ایشان اقتراح شده است. باید اشاره شود که ترویج ۱. معنویات عام و ۲. اخلاقیات کلی (مشترک/مجمع علیه) و تأکید بر آن‌ها برای این مهم ضروری‌ست. پاسخ بدین پرسش‌ها نیازمند پژوهش ژرف و بررسی موشکافانه است.

۱۰. در جامعه‌ای که مشترکات «جمع»ی کم یا حتا نایاب است و سدافسوس گویا جامعه‌ی ما بدان بتدریج بدان سو در حرکت است، باید بدنبال «جامعه‌ی حلقوی» بود؛ یعنی جامعه‌ی تألیفی بصورت حلقوی باید ظهور کند؛ بدین صورت که هر حلقه (فرد یا گروه) هم طرف و هم «وسط» (حلقه‌ی میانی!) باشد و همه‌ی حلقه‌ها بی‌واسطه یا باواسطه با یک‌دیگر اتصال/پیوند داشته باشند. در این جامعه نیز همه بهم گره خورده‌اند و جامعه گونه‌ای «هم‌بستگی» دارد! جامعه‌ی حلقوی «ترکیب حلقوی» در شیمی و «شبهات خانوادگی» ویتگنشتاین، فیلسوف اتریشی، را بیاد می‌آورد. باید دانست در جامعه‌ی تألیفی که «تناصح» رکن بنیادین آن است، همه باید «ناصح» یک‌دیگر باشند. ناصح در لغت بمعنای «خیاط» بکار می‌رود و کار خیاط «دوختن» است؛ یعنی همه باید یک‌دیگر را بهم بدوزند و پیوند دهند و دراین میان وظیفه‌ی حکومت در پیونددهی اجزای جامعه بسیار سنگین است.

۱۱. هویت و بتبعش تعلق از مهم‌ترین کلیدواژه‌ها در شبکه‌ی معنایی نقش‌پذیری است. «فضای مجازی» زمینه‌ساز گسست‌های هویتی و هویت‌های «سیال» است. با افزایش بهره‌مندی از فضای مجازی این مسئله بیش‌تر خود را می‌نمایاند؛ البته، چاره‌اش در صرف محدودیت‌گذاری مبتنی‌بر محتوا نیست (فیلترینگ)؛ بلکه در توجه بنیادین بصورت این فضا و در مناسب‌سازی «نظام تربیتی» (رسمی و نارسمی) است که سدافسوس هیچ‌بدان اهمیتی نبوده و نیست و دریغا که توانایی آن نیز گویا نیست.

۱۲. درباره‌ی نقش‌ها در یک جامعه همیشه باید افرادی پیش‌تاز باشند که این نقش‌ها را بازتعریف و بازتولید کنند و بنحوی الگوی دیگران شوند؛ چراکه انسان غریزه‌ی تقلی و حس محاکات دارد. این اشخاص یا بالفعل در جامعه هستند که باید فرایند الگو شدن‌شان را تسریع کرد و یا بالفعل یافت نمی‌شوند که باید مستعدان را آن کشف و حمایت کرد؛ اما نقش‌ها را در یک جامعه چگونه می‌توان تعریف کرد؟! تعریف یک نقش نیازمند الف) بررسی تاریخ و بویژه نقاط عطف آن و ب) رجوع بدارندگان معتبر موجود این نقش‌ها در جامعه است. درحقیقت، تعریف نقش‌ها قیاسی نیست و استقرائی‌ست؛ چراکه پیدایش نقش‌ها بطور عمده، «تعیین»ی مبتنی‌بر نیازست. با «اقتراح» از دارندگان این نقش‌ها درباره‌ی چندوچونی آن‌ها بتصویری باید رسید که آن را می‌توان حکم‌واصلاح و پایین‌وبالا (دخل‌وتصرف) کرد.

۱۳. اکنون باید پرسید: نقش‌های جامعه‌ی تألیفی که برای حفظ نظام معاش بلکه تقرب برؤیای جمعی جامعه ضروری هستند، کدام‌اند و تعریف تفصیلی هرکدام چیست؟! شمارش همه‌ی این نقش‌ها و بررسی



آنها اگر متعذر نباشد، متعسر است؛ از این رو، گریزی از گزینش میان‌شان نیست؛ پس باید چند نقش را که الف) پراهمیت هستند (و بررسی آنها ممکن است!) و ب) امکان «تأثیر» بر آنها هست، برگزید (مانند همان مداحی و روضه‌خوانی) و اقتراح را با مصاحبه‌ی ژرف فردی یا گروهی یا مصاحبه‌ی مکتوب تفصیلی انجام داد و «هنجار» آن را موشکافانه یافت و نیز تاریخ آن را بدقت پژوهید و «روند» آن را دریافت (واقع) و با این دو آینده‌های ممکن و محتملش را بدست آورد و سپس با کمک «میراث» بآینده‌ی مطلوبش پی برد و درنهایت، برای محتمل شدن آینده‌ی مطلوبش «سیاست‌پژوهی» کرد.

تهران، بالاتر از چهارراه ولیعصر (عج)، خیابان بزرگمهر، خیابان سرپرست، پلاک ۱

۰۲۱-۶۶۹۷۴۳۲۸

www.hekmatac.ir

@hekmatac_ir



نشانی:

شماره تماس:

وبسایت:

درگاه مجازی: